



جمهوری اسلامی ایران
مرکز مدیریت حوزه های علمیه
مدیریت حوزه علمیه استان قم
رساله علمی سطح ۳

پذیرش ولایت از سوی حاکم جائز

راهنما: استاد حضرت آیت الله سید مرتضی تقوی

دانش پژوه: سید مرتضی شرعی زاده

سال تدوین: ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و تشکر

الحمد لله ربّ العالمين و الصلاة و السلام على سيّدنا و
نبيّنا و طبيب نفوسنا و شفيع ذنوبنا ابي القاسم محمّد
صلى الله عليه و آله و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين
و اللعن على اعدائهم اجمعين. خداوند مهربان را سپاسگزارم که توفيق اتمام

این پژوهش را به بنده‌ی خود عنایت فرمود.

برخود لازم می‌دانم از فقیه و استاد فرزانه حضرت آیت الله حاج سید مرتضی تقوی (دامت

برکاته) که به عنوان استاد راهنما، با سعی صدر و گشاده رویی و بی دریغ، بنده را در انجام این

پژوهش راهنمایی و یاری رساندند، کمال تشکر و قدردانی نمایم.

تقدیم

اثر حاضر را به پدر و مادر عزیز و مهربانم که همواره با دعای خود بنده را در مسیر طلبگی یاری نمودند و همچنین به همسر فداکار خود که محیطی آرام و شاد در زندگی برایم فراهم نمود، تقدیم می‌کنم.

چکیده

موضوع این تحقیق عبارت است از پذیرش ولایت از سوی حاکم جائز. این مسئله فقهی که آیا پذیرش ولایت و منصب از طرف حاکم جائز جایز است، از زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده و در طول تاریخ مورد بحث فقها قرار گرفته است. با توجه به اینکه بخشی از جمعیت کشورهای اسلامی که غالباً دارای حکومت جور هستند را شیعیان تشکیل می دهند و نخبگان شیعی در این کشورها، ممکن است در معرض پذیرش ولایت قرار گیرند، بنابراین برای روشن شدن وظیفه ی آنان در این مورد، ضرورت این تحقیق احساس می شود. روش این تحقیق، آمیزه‌ای و تلفیقی و نوع منابع آن، اسناد نوشتاری و نرم افزارهای علمی است. پذیرش ولایت از سوی حاکم جائز به دلیل اجماع فقها و آیات و روایات متعدد، حرام است. ولی در مورد اینکه حرمت این عمل ذاتی یا به جهت ترتب معاصی بر آن است، اختلاف وجود دارد. این عمل در دو مورد از حکم حرمت استثناء شده و جایز است: یکی پذیرش ولایت به قصد تأمین مصالح مؤمنان و دیگری پذیرش ولایت با وجود عذرهایی مانند اضطرار و تقیه و اکراه است. در صورت توقف امر به معروف و نهی از منکر بر پذیرش ولایت، مقتضای قاعده‌ی عقلی از دیدگاه بعضی از فقها، وجوب پذیرش ولایت و از دیدگاه بعضی دیگر استحباب آن است. دلالت روایات بر جواز پذیرش ولایت در این صورت نیز اختلافی است. اطلاق ادله‌ی جواز انجام محرمات در صورت اکراه، نسبت به حق الناس اختلافی است. دو مورد از حکم جواز محرمات مستفاد از ادله‌ی اکراه استثناء شده است: یکی محرماتی که منجر به فساد در دین می شوند و دیگری قتل است. ناتوانی از خلاصی در تحقق اکراه معتبر است، با این شرط که خلاصی در حدّ حرج و متوقف بر ضرر نباشد. رخصت یا عزیمت بودن پذیرش ولایت، با خوف ضرر مالی غیر مضر به حال، اختلافی است.

واژگان کلیدی:

ولایة، تولی، جائز، جور، حاکم، حاکم جائز، اکراه، تقیه.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
د.....	چکیده
۱	مقدمه
۱	۱- تبیین مسئله
۱	۲- پرسش‌های تحقیق
۱	الف) پرسش اصلی
۱	ب) پرسش‌های فرعی
۱	ج) پرسش‌های فرعی‌تر
۲	۳- فرضیه‌ی تحقیق
۲	۴- پیشینه تحقیق و امتیاز این پژوهش
۳	۵- اهداف و فواید تحقیق
۳	۶- کاربرد نتایج تحقیق
۳	۷- اهمیت و ضرورت مسئله
۳	۸- روش پژوهش
۳	۹- روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها
۴	۱۰- روش داده‌پردازی
۴	۱۱- فهرست عناوین و هندسه‌ی تحقیق
۶	فصل اوّل: مفهوم شناسی و کلیات
۷	مبحث اوّل: مفهوم شناسی
۷	گفتار اوّل: مفهوم واژه‌ی ولایت
۷	گفتار دوّم: مفهوم واژه‌ی جائز
۸	الف) مفهوم لغوی جائز
۸	ب) مفهوم اصطلاحی جائز
۹	گفتار سوّم: مفهوم واژه‌ی طاغوت
۱۰	گفتار چهارم: مفهوم واژه‌ی رکون
۱۰	مبحث دوّم: کلیات

- گفتار اوّل: اقسام حاکم ۱۰
- گفتار دوّم: حاکم جائز از دیدگاه قرآن کریم ۱۲
- الف) آیات پیرامون طاغوت ۱۲
- ب) آیهی رکون به ظالمان ۱۴
- گفتار سوّم: حاکم جائز از دیدگاه روایات: ۱۵
- الف) جایگاه و منزلت حاکم جائز از دیدگاه روایات ۱۵
- ب) دوست داشتن بقای حاکم جائز و همنشینی با او ۱۶
- ج) مدح و ستایش حاکم جائز ۱۸
- د) مراجعه به حاکم جائز برای رفع اختلاف و تخاصم ۱۹
- ه) یاری کردن حاکم جائز ۲۰
- و) پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز ۲۱
- ز) روایات معارض ۲۲
- گفتار چهارم: سیره‌ی عملی امامان معصوم در جهت مقابله با حکومت جور ۲۵
- الف) تبیین اسلام به شکل صحیح ۲۷
- ب) تبیین مسئله امامت ۲۸
- ج) ایجاد شبکه‌ی ارتباطی و کالت ۲۹
- ه) عدم ارتباط ائمه با دربار حکومتی و توصیه مؤکد به آن وارجاع شیعیان به فقهای عادل ۲۹
- و) نفوذ دادن افراد در بدنه‌ی حکومت جور برای حفاظت از منافع شیعیان و اطلاع از تصمیمات حکومت ۲۹
- ز) زنده نگه داشتن یاد واقعه‌ی عاشورا و توصیه به آن برای ایجاد و تقویت روحیه مبارزه با حکومت جور ۳۱
- ح) برخورد، مبارزه و مناظره با علمای درباری ۳۱
- ط) تعلیم و تربیت فقها و دانشمندان در رشته‌های مختلف اسلامی بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام ۳۱
- فصل دوّم: بررسی فقهی حکم پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز ۳۳**
- مبحث اوّل: نقل و بررسی اقوال قدما و اجماع در مسئله ۳۴
- گفتار اوّل: دیدگاه صدوقین ۳۴
- گفتار دوّم: دیدگاه شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ.ق) ۳۵
- گفتار سوّم: دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ هـ.ق) ۳۵
- گفتار چهارم: دیدگاه شیخ طوسی (۴۶۰ هـ.ق) ۳۷
- گفتار پنجم: دیدگاه سلّار دیلمی (۴۴۸ یا ۴۶۳ هـ.ق) ۳۹
- گفتار ششم: دیدگاه ابو الصلاح حلبی (۴۴۷ هـ.ق) ۳۹
- گفتار هفتم: دیدگاه ابن ادریس حلّی (۵۴۲-۵۹۸ هـ.ق) ۴۰

۴۰.....	گفتار هشتم: دیدگاه محقق حلّی (۶۷۶ هـ.ق)
۴۱.....	گفتار نهم: دیدگاه علامه حلّی (۶۳۵-۷۰۳ هـ.ق) (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق)
۴۴.....	مبحث دوّم: ادله‌ی حرمت پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز
۴۴.....	گفتار اوّل: استدلال به قرآن کریم
۴۴.....	الف) استدلال به آیه‌ی رکون
۴۵.....	ب) استدلال به آیات اجتناب از طاغوت
۴۶.....	گفتار دوّم: استدلال به روایات
۴۷.....	الف) روایات دلالت کننده بر حرمت به جهت تصرف در حاکمیت امامان
۵۲.....	ب) روایات مورد استناد برای حرمت ذاتی پذیرش ولایت
۵۶.....	ج) روایات مورد استناد برای حرمت پذیرش ولایت به جهت امر خارجی
۵۹.....	د) روایات دلالت کننده‌ی بر اصل حرمت، بدون عنوان مشیر به جهت حرمت
۶۱.....	گفتار سوّم: دلیلی جداگانه از امام خمینی بر حرمت پذیرش ولایت
۶۳.....	مبحث سوّم: ذاتی بودن یا نبودن حرمت پذیرش ولایت
۶۵.....	گفتار اوّل: بررسی روایات مورد استناد برای اثبات حرمت ذاتی
۶۵.....	الف) روایت تحف العقول
۶۶.....	ب) روایت زیاد بن ابی سَلْمَه
۶۶.....	ج) روایت سلیمان الجعفری
۶۷.....	د) روایت ابن بنت الولید بن صبیح الکاهلی
۶۷.....	ه) اشکال بعضی از فقها به دلالت احادیث مذکور بر حرمت ذاتی
۶۸.....	گفتار دوّم: بررسی روایات مورد استناد برای اثبات حرمت به سبب امر خارجی
۶۸.....	الف) صحیح‌ه‌ی ابی بصیر
۶۹.....	ب) روایت جهم بن حمید
۶۹.....	ج) روایت داود بن زُرَیْب
۷۲.....	گفتار سوّم: جمع امام خمینی بین روایات
۷۴.....	حاصل فصل دوّم
۷۵.....	فصل سوّم: موارد جواز پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز
۷۶.....	مبحث اوّل: جواز پذیرش ولایت به قصد تأمین مصالح مؤمنان
۷۶.....	گفتار اوّل: استدلال شیخ انصاری (ره)
۷۶.....	الف) نقد استدلال شیخ انصاری

- گفتار دوّم: بررسی ادّعی اجماع ۷۷
- گفتار سوّم: استدلال به قرآن کریم ۷۸
- گفتار چهارم: بررسی روایات ۷۹
- الف) روایات دلالت کننده بر جواز ۷۹
- ب) دسته‌ی اوّل از روایات موهم تعارض ۹۲
- ج) عدم تعارض بین روایات از دیدگاه امام خمینی (ره) ۹۵
- د) دسته‌ی دوّم از روایات موهم تعارض ۹۷
- ه) وجه جمع بین روایات جواز ولایت و دسته‌ی دوّم از روایات موهم تعارض ۱۰۲
- و) دسته‌ی سوّم از روایات موهم تعارض ۱۰۵
- ز) جمع شیخ انصاری بین روایت مهران و محمّد بن اسماعیل بن بزیع ۱۰۶
- گفتار پنجم: بررسی حکم تصدّی ولایت در صورت توقف امر به معروف و نهی از منکر بر آن ۱۰۹
- الف) مقام اوّل: مقتضای قاعده‌ی عقلی ۱۱۰
- ب) مقام دوّم: مقتضای ادلّه‌ی شرعی ۱۱۴
- ج) بررسی اجماع یا شهرت در مسئله ۱۱۹
- مبحث دوّم: جواز پذیرش ولایت به جهت وجود عذرهایی مانند اضطرار یا تقیّه یا اکراه ۱۲۰
- گفتار اوّل: ادلّه‌ی جواز پذیرش ولایت در صورت تقیّه ۱۲۱
- الف) استدلال به آیه‌ی کریمه‌ی نفی ولایت کافران: ۱۲۱
- ب) عمومات تقیّه ۱۲۳
- گفتار دوّم: ادلّه‌ی جواز پذیرش ولایت در صورت اضطرار ۱۲۴
- الف) حدیث رفع ۱۲۴
- ب) موقّعی عمّار الساباطی ۱۲۵
- گفتار سوّم: ادلّه‌ی جواز پذیرش ولایت در صورت اکراه ۱۲۵
- الف) عموم ادلّه‌ای مانند حدیث رفع ۱۲۵
- ب) روایات خاصّه ۱۲۶
- گفتار چهارم: قلمرو ادلّه‌ی جواز انجام محرمات در صورت اکراه نسبت به حقّ الناس ۱۲۶
- الف) کلام شیخ انصاری در مسئله ۱۲۷
- ب) اشکال اوّل و دوّم محقق ایروانی به کلام شیخ انصاری ۱۳۱
- ج) پاسخ امام خمینی به اشکال اوّل و دوّم محقق ایروانی ۱۳۱
- د) اشکال سوّم ایروانی ۱۳۵
- ه) پاسخ امام خمینی به اشکال سوّم محقق ایروانی ۱۳۵
- و) اشکال چهارم ایروانی ۱۳۸

- ۱۳۸..... (ز) پاسخ امام خمینی به اشکال چهارم محقق ایروانی
- ۱۳۹..... گفتار پنجم: موارد استثناء از اطلاق ادله‌ی اکراه
- ۱۴۰..... (الف) استثناء محرماتی که منجر به فساد در دین می‌شود
- ۱۴۱..... (ب) استثناء قتل و خونریزی
- ۱۴۸..... گفتار هشتم: معنای لغوی و عرفی اکراه
- ۱۴۸..... (الف) کلام شیخ انصاری (ره)
- ۱۴۹..... (ب) کلام امام خمینی (ره)
- ۱۵۱..... گفتار هفتم: اعتبار ناتوانی از خلاصی در تحقق اکراه
- ۱۵۱..... (الف) کلام شیخ انصاری در مسئله
- ۱۵۴..... گفتار هشتم: رخصت یا عزیمت بودن قبول ولایت، با خوف بر ضرر مالی
- ۱۵۴..... (الف) دیدگاه شیخ انصاری
- ۱۵۶..... حاصل فصل سوم
- ۱۵۷..... جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری
- ۱۵۹..... منابع
- ۱۶۶..... نرم افزارها

مقدمه

۱- تبیین مسئله

یکی از موضوعات مهمی که در طول تاریخ مورد ابتلاء مسلمانان و شیعیان بوده و در فقه مطرح است، موضوع حاکم جائر و حکومت جور است. حاکم در یک تقسیم بندی کلی به عادل و جائر تقسیم می شود. حاکم و سلطان عادل یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و نائب ایشان (فقیه جامع شرایط) و حاکم جائر یعنی کسی که بدون داشتن اذن و نیابت از جانب امامان معصوم علیهم السلام یا فقیه جامع شرایط، زمام حکومت را به دست گرفته است.

در مورد نوع مواجهه و برخورد با حاکم جائر، مسائل فقهی متعددی مطرح است و در منابع حدیثی، روایات زیادی در این مورد وجود دارد، مانند روایات نهی کننده‌ی از دوست داشتن بقای حاکم جائر، همنشینی با او، مدح و ستایش او و مراجعه به او و قضات منصوب از طرف او برای رفع اختلاف. اکنون این پرسش پیش می آید که آیا ورود در دستگاه حکومت جور و تصدی مناصب دولتی و پذیرش ولایت و ریاست جایز است یا خیر؟

۲- پرسش‌های تحقیق

الف) پرسش اصلی

حکم فقهی پذیرش ولایت از طرف حاکم جائر چیست؟

ب) پرسش‌های فرعی

۱- ادله‌ی حرمت پذیرش ولایت از طرف حاکم جائر چیست؟

۲- موارد جواز پذیرش ولایت از طرف حاکم جائر چیست؟

ج) پرسش‌های فرعی‌تر

۱- آیا قداما در مسئله اجماعی دارند؟

۲- حکم پذیرش ولایت از طرف جائر از دیدگاه قرآن و روایات چیست؟

۳- آیا حرمت پذیرش ولایت از طرف حاکم جائر ذاتی است یا به جهت ترتب معصیت بر

آن است؟

۴- بررسی ادله‌ی جواز پذیرش ولایت به قصد تأمین مصالح مؤمنان

۵- بررسی حکم تصدی ولایت در صورت توقف امر به معروف و نهی از منکر بر آن.

۶- بررسی ادله‌ی جواز پذیرش ولایت به جهت وجود عذرهایی مانند اضطرار، تقیه و اکراه.

۳- فرضیه‌ی تحقیق

پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز حرام است و آیات و روایات و اجماع بر آن دلالت دارند.

البته پذیرش ولایت در دو مورد از حکم حرمت استثنا شده و جایز است:

۱- پذیرش ولایت به قصد تأمین مصالح مؤمنان.

۲- پذیرش ولایت به جهت عذرهایی مانند تقیه، اضطرار و اکراه.

۴- پیشینه تحقیق و امتیاز این پژوهش

این مسئله از زمان امامان معصوم علیه السلام و در دوران بنی امیه و بنی العباس، به عنوان یک پرسش در اذهان شیعیان وجود داشته است، به این جهت می‌بینیم که در این مورد پرسش‌های زیادی از امامان علیهم السلام شده است.

این مسئله در طول تاریخ فقه مورد توجه فقها بوده است، البته قدما و بسیاری از فقها در این باره بحث مختصری کرده‌اند، ولی بعضی از فقهای معاصر با بسط بیشتری به این مسئله پرداخته‌اند. فقها این مسئله را در ضمن کتب فقهی مختلف و غالباً در ضمن کتاب المکاسب و کتاب التجارة و کتاب البیع مطرح کرده‌اند، البته گاه آن را ضمن کتاب الحدود و امر به معروف و نهی از منکر نیز آورده‌اند. امتیاز این پژوهش آن است که اولاً کتابی مستقل و مبسوط و حاوی نظرات همه‌ی قدمای مطرح‌کننده‌ی این مسئله و بسیاری از فقهای معاصر می‌باشد و تلاش شده است که روایات مسئله به طور کامل گرد آوری و مطرح شود، ثانیاً این تحقیق بر خلاف تحقیقات گذشته، نه به زبان عربی، بلکه به زبان فارسی ارائه شده است تا استفاده از آن آسان‌تر باشد، ثالثاً تلاش شده است که عباراتی که در کلام فقها نیازمند رفع ابهام و توضیح است، تبیین گردد.

۵- اهداف و فواید تحقیق

با این تحقیق حکم فقهی پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز و موارد جواز آن روشن خواهد شد و خلاء وجود یک منبع فارسی که در بردارنده‌ی آیات و روایات و دیدگاه‌های فقهای شیعه در این مسئله باشد، پر می‌شود. علاوه بر آنکه چون این مسئله مورد ابتلاء بسیاری از شیعیان در حکومت‌های جور است، وظیفه‌ی آنان را در این مورد روشن خواهد کرد.

۶- کاربرد نتایج تحقیق

نتایج این تحقیق می‌تواند مورد استفاده‌ی پژوهشگران حوزه و دانشگاه در رشته‌های فقه، علوم سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی قرار گیرد و زمینه را برای تحقیقات و نوآوری‌های بیشتر در آینده فراهم نماید.

۷- اهمیت و ضرورت مسئله

اهمیت و ضرورت این تحقیق از دو جهت احساس می‌شود:

جهت اول: کمبود تحقیقات فقهی در فقه سیاسی و از جمله این مسئله، نسبت به سایر مسائل فقهی، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سفر خود به شهر مقدس قم در سال ۱۳۸۹، به توجه بیشتر به فقه سیاسی توصیه فرمودند.

جهت دوم: در حال حاضر اکثریت یا بخشی از جمعیت کشورهای مسلمان نشین را شیعیان تشکیل می‌دهند و حاکمان اکثر قریب به اتفاق این کشورها، حاکمان جور هستند. از طرفی ممکن است نخبگان از شیعیان در این کشورها در معرض پذیرش مناصب دولتی قرار گیرند، بنابراین برای روشن شدن حکم این مسئله و وظیفه‌ی مسلمانان و خصوصاً شیعیان در این مورد، ضرورت این تحقیق احساس می‌شود.

۸- روش پژوهش

آمیزه‌ای و تلفیقی

۹- روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها

اسناد نوشتاری و نرم افزارهای علمی

۱۰- روش داده پردازی

توصیفی و تحلیلی

۱۱- فهرست عناوین و هندسه‌ی تحقیق

فصل اوّل: مفاهیم و کلیات

مبحث اوّل: مفهوم شناسی

گفتار اوّل: مفهوم واژه‌ی ولایت

گفتار دوّم: مفهوم واژه‌ی جائر

گفتار سوّم: مفهوم واژه‌ی طاغوت

گفتار چهارم: مفهوم واژه‌ی رکون

مبحث دوّم: کلیات

گفتار اوّل: اقسام حاکم

گفتار دوّم: حاکم جائر از دیدگاه قرآن کریم

گفتار سوّم: حاکم جائر از دیدگاه روایات

گفتار چهارم: سیره‌ی عملی امامان معصوم در جهت مقابله با حکومت جور

فصل دوّم: بررسی فقهی حکم پذیرش ولایت از طرف حاکم جائر

مبحث اوّل: نقل و بررسی اقوال قدما و اجماع در مسئله

گفتار اوّل: بررسی دیدگاه صدوقین

گفتار دوّم: بررسی دیدگاه شیخ مفید

گفتار سوّم: بررسی دیدگاه سید مرتضی علم الهدی

گفتار چهارم: بررسی دیدگاه شیخ طوسی

گفتار پنجم: بررسی دیدگاه سلار دیلمی

گفتار ششم: بررسی دیدگاه ابوالصلاح حلبی

گفتار هفتم: بررسی دیدگاه ابن ادریس حلّی

گفتار هشتم: بررسی دیدگاه محقق حلّی

گفتار نهم: بررسی دیدگاه علامه حلّی

مبحث دوّم: ادله‌ی حرمت پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز
گفتار اوّل: استدلال به قرآن کریم
گفتار دوّم: استدلال به روایات
گفتار سوّم: دلیلی مستقل از امام خمینی بر حرمت
مبحث سوّم: ذاتی بودن یا ذاتی نبودن حرمت پذیرش ولایت
گفتار اوّل: بررسی روایات مورد استناد برای اثبات حرمت ذاتی
گفتار دوّم: بررسی روایات مورد استناد برای اثبات حرمت به جهت امر خارجی
گفتار سوّم: جمع امام خمینی (ره) بین دو دسته روایات
فصل سوّم: موارد جواز پذیرش ولایت از طرف حاکم جائز
مبحث اوّل: جواز پذیرش ولایت به قصد تأمین مصالح مؤمنان
گفتار اوّل: استدلال شیخ انصاری
گفتار دوّم: بررسی ادّعی اجماع
گفتار سوّم: استدلال به قرآن کریم
گفتار چهارم: بررسی روایات
گفتار پنجم: بررسی حکم تصدی ولایت در صورت توقف امر به معروف و نهی از منکر بر
آن.

مبحث دوّم: جواز پذیرش ولایت به جهت وجود عذرهایی مانند اضطرار، تقیّه و اکراه
گفتار اوّل: ادله‌ی جواز پذیرش ولایت در صورت تقیّه
گفتار دوّم: ادله‌ی جواز پذیرش ولایت در صورت اضطرار
گفتار سوّم: ادله‌ی جواز پذیرش ولایت در صورت اکراه
گفتار چهارم: قلمرو ادله‌ی جواز انجام محرمات در صورت اکراه نسبت به حقّ الناس.
گفتار پنجم: موارد استثناء از اطلاق ادله‌ی اکراه.
گفتار ششم: معنای لغوی و عرفی اکراه
گفتار هفتم: اعتبار ناتوانی از خلاصی در تحقق اکراه
گفتار هشتم: رخصت یا عزیمت بودن قبول ولایت، با خوف بر ضرر مالی

فصل اوّل:

مفهوم شناسی و کلیات

مبحث اول: مفهوم شناسی

در این مبحث به بررسی معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی واژگانی که با مسئله مورد بحث مرتبط هستند و مهم‌تر به نظر می‌رسند خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مفهوم واژه‌ی ولایت

یکی از واژگانی که در عنوان رساله آمده است، واژه «ولایت» است که در ضمن بحث در این رساله علمی، با این واژه و واژگان هم‌خانواده‌ی آن مانند «والی، تولی، ولاة» برخورد خواهیم کرد، لذا لازم است که معنای این واژه بررسی گردد.

ریشه‌ی این واژه «الْوَالِي» به معنای «القرب و الدنو»؛ یعنی «نزدیکی» است.^۱ «الولاية» مصدر «الوالی»^۲ و به معنای «سرپرستی و تصدّی امر» است، که این سرپرستی و تصدّی بر دو نوع است؛ نوع اول سرپرستی و تصدّی امر شیء یا اشیاء است و نوع دوم سرپرستی و تصدّی امر شخص یا اشخاص است. ولایت معانی دیگری نیز مانند نصرت و دوستی دارد.^۳

ولایت بر شیء، مانند ولایت متولی وقف بر اموال موقوفه و ولایت بر شخص یا اشخاص، مانند ولایت پدر بر طفل، فرزند و مجنون و مانند ولایتی که ولی امر مسلمین بر افراد جامعه دارد.

مراد ما از واژه «ولایت» و واژگان هم‌خانواده آن در این رساله، همان معنای اول؛ یعنی «سرپرستی و تصدّی امر» است نه معانی دیگر همانند نصرت و دوستی.

گفتار دوم: مفهوم واژه‌ی جائر

واژه‌ی دیگری که در عنوان رساله مطرح شده است، واژه‌ی «جائر» است. این واژه دارای معنای لغوی و اصطلاحی است که باید هر کدام از این دو معنا مورد بحث قرار گیرد.

۱. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸، ماده‌ی ولی.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ص ۱۹۸۴، ماده‌ی ولی.

۳. ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷، ماده‌ی ولی.

الف) مفهوم لغوی جائر

واژه‌ی «جائر» اسم فاعل از «جور» است. دو معنا برای این واژه بیان شده است: معنای اول «نقیض العدل» یعنی ظلم^۱ است و معنای دوم «مایل شدن از مسیر و ترک استقامت و اعتدال در راه»^۲ است.

ابن فارسی در مقایس اللغه برای ماده‌ی (الجیم و الواو و الراء) اصلی واحد بیان می‌کند که همان مایل شدن از مسیر و راه است.^۳

ب) مفهوم اصطلاحی جائر

سلطنت و حاکمیت حقیقی بر خلق در اصل از آن خداوند است؛ زیرا همه‌ی مخلوقات مقهور قدرت او و نیازمند به او هستند. خداوند حق حاکمیت بر مردم را به اولیای خود، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصوم علیهم السلام عطا کرده است. این مقام نیز از طرف امامان معصوم برای فقیه عادل و واجد شرایط حاکمیت و رهبری در دوران غیبت جعل شده است. بدین جهت عناوین سلطان، سلطان عادل و سلطان حق در کلمات فقها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و نیز نائبان عام ایشان (فقهای واجد شرایط) اطلاق شده است.

در جبهه‌ی مقابل آنان، سلاطین جور قرار دارند که با زور و قهر و غلبه و یا با تزویر و نیرنگ و بدون داشتن اذن و نیابتی از جانب خداوند بر مردم حکومت می‌کنند. بنابراین، همه‌ی کسانی که حکومتشان مبنای شرعی ندارد؛ یعنی مأذون از جانب خداوند نیستند، سلطان جور به شمار می‌روند؛ خواه مسلمان باشند یا غیر مسلمان. عناوین سلطان و سلطان جائر بر این حاکمان نیز اطلاق شده است.^۴

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۶، ص ۱۷۶؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۲. همان؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۴۹۳.

۴. ر.ک: جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه، ج ۴، ص ۵۲۴.

گفتار سوّم: مفهوم واژه‌ی طاغوت

اصل معنایی واژه‌ی طاغوت، «طغیان و تجاوز از حدّ و اندازه» است.^۱ این واژه در موارد متعددی مانند؛ «هر معبودی غیر از خدا، بت، لات و عزری [نام دو بت در عصر جاهلیت]، کاهن، شیطان، هر رهبر و پیشوای گمراهی و ...» استعمال شده است.^۲ علامه طباطبائی در المیزان در معنای این واژه می‌فرماید:

«کلمه‌ی طاغوت به معنای طغیان و تجاوز از حدّ است، ولی این کلمه تا حدّی مبالغه در طغیان را هم می‌رساند، مانند کلمه‌ی ملکوت و کلمه‌ی جبروت که مبالغه‌ی در مالکیت و جباریت است، این کلمه در مواردی استعمال می‌شود که وسیله‌ی طغیان باشند، مانند اقسام معبودهای غیر از خداوند، امثال بت‌ها و شیطان‌ها و جن‌ها و پیشوایان ضلالت از بنی آدم و هر متبوعی که خدای متعال را راضی به پیروی از آنها نیست و این کلمه در مذکر و مؤنث و مفرد و تثنیه و جمع مساوی است و تغییر نمی‌کند».^۳

چنانچه گفته شد یکی از موارد استعمال این واژه، هر پیشوای گمراهی از بنی آدم و هر متبوعی است که خداوند به پیروی از آنها راضی نیست، از طرفی حاکم جائر نیز متبوعی است که خداوند نسبت به پیروی از او راضی نیست، پس حاکم جائر نیز مانند شیطان، بت و ... طاغوت محسوب می‌شود. در کتب فقهی نیز سلاطین جور از مصادیق طاغوت دانسته شده است.^۴

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۴۳۵؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۱۵۳، ماده طغی.

۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۰۰، ماده طغو.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، موسوی، محمد باقر، ج ۲، ص ۵۲۶.

۴. خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۳؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۴۰.

گفتار چهارم: مفهوم واژه‌ی رکون

بسیاری از کتب لغت مانند العین^۱، تهذیب اللغه^۲، الصحاح^۳، لسان العرب^۴ و قاموس المحيط^۵، رکون را به معنای «میل کردن به چیزی و تسکین یافتن و آرام شدن خاطر به وسیله‌ی آن» دانسته‌اند. البته در بین کتب لغت، مصباح المنیر^۶ این واژه را به معنای «اعتماد کردن» یعنی اتکاء نمودن دانسته است. از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان، معنای نزدیک‌تر به واقع، «اعتماد و سکون نفس نسبت به چیزی از روی میل به آن» است؛ زیرا در لغت عرب «اعتماد» با علی و «میل» با الی متعدی می‌شود و چون «رکون» با الی متعدی می‌شود نه با «علی»، معلوم می‌شود که معنای «رکون» صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد.^۷

مبحث دوم: کلیات

در این مبحث ابتدا اقسام حاکم را در ضمن گفتار اول و سپس در گفتار دوم حاکم جائر را از دیدگاه قرآن کریم و در گفتار سوم حاکم جائر را از دیدگاه روایات و در گفتار چهارم سیره‌ی عملی امامان معصوم در جهت مقابله با حکومت جور را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار اول: اقسام حاکم

فقه‌های شیعه در یک تقسیم بندی کلی، حاکمان را به دو گروه حاکم عادل و حاکم جائر تقسیم کرده‌اند؛ سید مرتضی علم الهدی در رسائل^۸، ابن ادریس حلّی در سرائر^۹، قاضی ابن براج طرابلسی در المهذب^{۱۰} و علامه حلّی در منتهی المطلب^{۱۱}، از جمله فقهایی هستند که حاکمان

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۳۵۴، ماده ی رکن.

۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۱۰۸، ماده ی رکن.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۲۶، ماده ی رکن.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۵، ماده ی رکن.

۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۲۰، ماده ی رکن.

۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۳۷، ماده ی رکن.

۷. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی، محمد باقر، ج ۱۱، ص ۶۷.

۸. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، ص ۷۸.

۹. ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور، السرائر، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۰. قاضی ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، ج ۱، ص ۳۴۶.

۱۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۴۵۴.

را به دو گروه عادل و جائز تقسیم کرده‌اند. به عنوان نمونه علامه حلی در تقسیم بندی خود، سلطان را به دو نوع «حق عادل» و «جور ظالم» تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «سلطان بر دو قسم است؛ سلطان حق عادل و سلطان جور ظالم».^۱

ریشه این تقسیم بندی در روایات اهل بیت علیهم السلام است که حاکم در مقابل و قسیم حاکم عادل آورده شده است. مانند روایت معروف و طولانی امام صادق علیه السلام در تحف العقول که در ضمن آن دو جهت را برای ولایت بر می‌شمارد؛ «... فَأَحَدِي الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوَلَايَةِ، وَوَلَايَةُ وِلَاةِ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَالِيَتِهِمْ عَلَى النَّاسِ وَ الْجِهَةُ الْآخَرَى وَوَلَايَةُ وِلَاةِ الْجَوْرِ...»^۲؛ جهت اول، ولایت والیان عادل است که خداوند به ولایت آنان بر مردم امر کرده است و جهت دیگر، ولایت والیان جور می‌باشد.» در توضیح این دو قسم حاکم باید گفت:

عقل حکم می‌کند که حاکمیت و ولایت بر جامعه، اختصاص به خدای متعال دارد و حق حاکمیت و ولایت برای خداوند ذاتی است، بدون اینکه برای او جعل شده باشد، ولی برای غیر خداوند ذاتی نیست، بلکه به واسطه جعل و نصب از ناحیه‌ی خداست. این حاکمیت و ولایت از طرف خدای متعال برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او برای ائمه اطهار علیهم السلام جعل شده و به آنان اختصاص داده شده است و برای هیچ کس جایز نیست که در حاکمیت، شئون و فروع آن تصرف نماید؛ زیرا این عمل، تصرف در سلطنت و حاکمیت غیر بدون اذن اوست و چنین تصرفی حرام است.^۳

بنا بر پذیرش اصل ولایت فقیه، حق حکومت و رهبری جامعه بشری در دوران غیبت، از طرف ائمه اطهار علیهم السلام برای فقیه جامع شرایط جعل شده است.^۴ پس حاکمان عادل عبارت است از: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از او امامان شیعه علیهم السلام و در دوران غیبت، فقیه جامع شرایط.

۱. همان.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، صص ۸۳-۸۴، ابواب مایکتسب به، باب ۲، ح ۲. ج.

۳. ر.ک: خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، صص ۱۵۹-۱۶۰.

۴. ر.ک: خمینی، روح الله، ولایت فقیه.

حکومت حاکم جائر که از سوی خداوند متعال - بدون واسطه یا با واسطه - منصوب نیست، نامشروع و در عرض ربوبیت خداوند متعال است.

این قسم از حکومت (حکومت جائر)، خود مصادیق و انواع متعددی ممکن است داشته باشد، مانند: حکومت سلطنتی و پادشاهی، حکومت سلطنت مشروطه، حکومت جمهوری^۱ و ...



گفتار دوّم: حاکم جائر از دیدگاه قرآن کریم

دیدگاه قرآن کریم در مورد حاکم جائر از آیات متعدد قابل استفاده است. ما در اینجا به بعضی آیات در این رابطه اشاره می‌کنیم.

الف) آیات پیرامون طاغوت

در قرآن کریم در آیات متعدد پیرامون طاغوت مطالبی بیان شده است. در گفتار اوّل همین فصل، در بحث مفهوم واژه‌ی طاغوت، گفتیم که حاکم جائر یکی از مصادیق طاغوت است. ما در اینجا بعضی از آیات پیرامون طاغوت را بیان می‌کنیم:

۱. مراد از حکومت جمهوری در اینجا، جمهوریت مبتنی بر نظریه دموکراسی به معنای غربی آن یعنی مردم سالاری محض می‌باشد به این معنا که در وضع همه قوانین و تعیین مجری قوانین، فقط جامعه نقش دارد و دین و شریعت الهی هیچ نقشی ایفا نمی‌کند. این نوع جمهوری با جمهوری اسلامی متفاوت است؛ زیرا در جمهوری اسلامی وضع قوانین بر اساس اسلام است و ولیّ فقیه در رأس قدرت است، خلاصه آنکه اسلام محتوا و جمهوریت قالب است.

۱- وجوب اجتناب از طاغوت: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اٰغْبُدُوا لِلّٰهِ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...»^۱؛ ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم تا بگوید: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت اجتناب کنید».

بر اساس این آیه روح و اساس همه‌ی تعالیم پیامبران الهی، بندگی خداوند و اجتناب از طاغوت است. پس بر طبق این آیه اجتناب از حاکم جائز واجب است.

۲- حرمت تحاکم و درخواست داوری از طاغوت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا* أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر از خودتان را فرمان برید. پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن اختلاف را به خدا و رسول او باز گردانید اگر ایمان به خدا و روز بازپسین دارید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است * آیا به آن کسان ننگریسته‌ای که گمان می‌کنند به قرآنی که به سوی تو فرود آمده و به کتاب‌های فرود آمده‌ی پیش از تو ایمان آورده‌اند، در حالی که می‌خواهند داوری (در نزاع) را پیش طاغوت برند و حال آن که فرمان داده شده‌اند به این که به طاغوت کافر شوند و شیطان می‌خواهد که آنان را به یک گمراهی دور گمراه کند».

خداوند متعال در این دو آیه، ابتدا به مؤمنان امر می‌فرماید که از خدا و رسول خدا و صاحبان امر یعنی امامان معصوم علیهم السلام اطاعت کنند و برای حلّ تنازع و اختلاف به خداوند (کلام خدا در قرآن) و رسول خدا مراجعه کنند. سپس سرزنش می‌کند کسانی را که خیال می‌کنند به قرآن کریم و کتب آسمانی دیگر ایمان آورده‌اند و با این حال می‌خواهند برای حلّ اختلافات خود به طاغوت مراجعه کنند، در حالی که به آنان دستور داده شده بود که به طاغوت کافر شوند. پس طبق این آیات مراجعه به طاغوت برای رفع اختلافات ممنوع و حرام است و وظیفه‌ی

۱. نحل: ۳۶.

۲. نساء: ۵۹ و ۶۰.

همگان است که نسبت به طاغوت و از جمله حاکم جائر که یکی از مصادیق طاغوت است کافر گردند.

۳- کفر به طاغوت و ایمان به خدا؛ تمسک به دستگیره‌ای استوار: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ هیچ اکراه و اجباری در این دین نیست، همانا هدایت از گمراهی متمایز شد، پس هر کس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره‌ای محکم چنگ زده است، دستگیره‌ای که ناگسستنی است و خداوند شنوا و داناست»^۱.

این آیه کفر ورزیدن به طاغوت و ایمان به خدا را چنگ زدن به دستگیره‌ای استوار می‌داند. از این سه آیه می‌توان استفاده کرد که محبت طاغوت و بقای او، مدح و ستایش او، همنشینی و رفاقت با او، اطاعت از او، همکاری با او و مانند اینها، ممنوع است؛ زیرا همه این امور با «اجتناب از طاغوت» و «کافر شدن به طاغوت» منافات دارد.

۴- گمراهی کفار با ولایت طاغوت: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده باشند، خدا آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که (به خدا) کافر شده‌اند، سرپرست آنان طاغوت است که از نور به سوی تاریکی‌ها سوقشان می‌دهد، آنان دوزخیان هستند و خود در آن همیشه خواهند بود»^۲.

طبق این آیه کار طاغوت نسبت به افراد تحت سرپرستی و ولایت خود این است که آنان را از نور به تاریکی‌ها می‌کشاند؛ یعنی آنان را به بیراهه می‌افکند و گمراه می‌کند.

ب) آیهی رکون به ظالمان

آیهی دیگری که می‌توان از آن دیدگاه قرآن کریم در مورد حاکم جائر را استفاده کرد، آیه ۱۱۳ سوره‌ی هود است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. بقره: ۲۵۷.

وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ به سوی آنان که ستم کردند متمایل نشوید، پس [موجب می‌شود] آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید».

واژه رکون در گفتار مفهوم شناسی بررسی شد و گفته شد که اکثر کتب لغت آن را به معنای «میل به چیزی کردن و تسکین یافتن و آرام شدن به سبب آن» دانسته‌اند ولی مصباح المنیر آن را به معنای «اعتماد کردن» دانسته است و علامه طباطبائی معنای «اعتماد و سکون نفس نسبت به چیزی از روی میل به آن» را نزدیک‌تر به واقع دانسته است. از طرفی حاکم جائر یکی از مصادیق «الذین ظلموا» در آیه‌ی شریفه است. پس بنابراین این آیه ما را از میل پیدا کردن یا اعتماد کردن به ظالمین و از جمله حاکمان جائر و یا اعتماد و سکون نفس نسبت به آنان از روی میل به آنان، نهی کرده است.

علامه طباطبائی در توضیح رکون به ستمکاران و ظالمان می‌فرماید: «رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگویند و از آنچه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند، و چه اینکه در حیات دینی باشد مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره‌ی امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را در دست گیرند، و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالفت و آمیزش با آنان شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد...»^۱

گفتار سوّم: حاکم جائر از دیدگاه روایات:

روایات پیرامون حاکم جائر و وظایف مردم در رابطه با او و حکومتش را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) جایگاه و منزلت حاکم جائر از دیدگاه روایات

روایات معصومان علیهم السلام از جایگاه بسیار پست حاکم جائر به لحاظ معنوی و اخروی خبر می‌دهد. ما در اینجا به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم.

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، میزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۷.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در خطاب به خلیفه‌ی سوم ابتدا می‌فرماید: «... پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او، رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را بر پا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت‌ها روشن و نشانه‌های آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌هایش برپاست.»^۱ سپس می‌فرماید: «و إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ أَمَامَ جَائِرٍ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُوذَةً وَ أَحْيَا بَدْعَةً مَتْرُوكَةً، وَ اتَى سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) يَقُولُ: يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْأَمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَاذِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا؛ وَ بَدْتَرِينَ مَرْدَمَ نَزْدِ خَدَا، رَهْبِرَ سَتْمَكْرِي أَسْتِ كَهْ خُودِ كَمْرَاهِ وَ مَاهِي كَمْرَاهِي دِيكَرَانِ أَسْتِ، كَهْ سَنَّتْ بِذِيْرْفَتَهْ شَدَهْ رَا بِمِيرَانْدِ وَ بَدْعَتْ تَرْكَ شَدَهْ رَا زَنْدَهْ كَرْدَانْدِ. مَنَ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم می‌افکنند و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود...»^۲.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار^۳، روایت زیادی را در مورد شأن و جایگاه حاکم جائر آورده است که برای مطالعه بیشتر می‌توان به آن مراجعه کرد.

ب) دوست داشتن بقای حاکم جائر و همنشینی با او

در کتب حدیثی از معصومان روایاتی نقل شده است که از دوست داشتن بقای حاکم جائر و همنشینی با او نهی کرده است. شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه یک باب را به این مطلب اختصاص داده است.^۴ کتب حدیثی دیگر مانند مستدرک الوسائل^۵ نیز روایاتی را در این مورد نقل کرده‌اند.

در اینجا دو روایت را در این مورد متذکر می‌شویم:

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، ص ۳۱۱، خطبه ی ۱۶۴.

۲. همان.

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۵، کتاب العشرة، باب ۸۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۵، ابواب مایکتسب به، باب تحریم صحبه الظالمین و محبة بقائهم.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲۸، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۳۷.

۱- علی بن عیسیٰ فی کشف الغمّه، عن ابن حُمَدون، قال: کتب المنصورُ إلی جعفر بن محمّد علیہ السلام لِمَ لا تَغشانا کما یَغشانا سائر الناس؟ فاجابه: «لیس لنا ما نخافک من أجله و لا عندک من امر الآخرة ما نرجوک له و لا انت فی نعمة فنهتیک و لا تراها نعمة فنعزیک، فما نضع عندک؟» فکتب الیه: تصحبنا لتنصحننا، فاجابه: «مَن اراد الدنيا لا ینصحک و مَن اراد الآخرة لا یصحبک» فقال المنصور: والله لقد میّز عندی منازل الناس، من یرید الدنیا مِمَّن یرید الآخرة و اِنَّه مِمَّن یرید الآخرة لا الدنیا.^۱

علی بن عیسیٰ در کشف الغمّه از ابن حُمَدون نقل می‌کند که: منصور خلیفه‌ی عباسی در نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشت: چرا همانند دیگر مردم نزد ما نمی‌آیی؟ امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «ما چیزی نداریم که به خاطر آن از تو بترسیم و نزد تو از امر آخرت چیزی نیست که ما به خاطر آن به تو امید داشته باشیم و تو در نعمتی نیستی که بخواهیم به تو تهنیت گوئیم و تو آن را [فرمانروایی را] عذاب و مصیبت نمی‌دانی تا به تو تسلیت دهیم، پس ما نزد تو چه کاری انجام دهیم؟»

منصور به امام صادق علیه السلام نوشت: برای پند و اندرز دادن ما با ما همراه و همنشین باش. امام صادق علیه السلام در جواب فرمود: «کسی که خواهان دنیاست، تو را پند و اندرز نمی‌دهد و کسی که خواهان آخرت است، با تو همنشینی نمی‌کند». منصور گفت: به خدا سوگند! به تحقیق او (امام) درجات مردم را نزد من از هم جدا و متمایز کرد - کسی که خواهان دنیاست از کسی که خواهان آخرت است - و براستی که او از کسانی است که خواهان آخرت هستند نه دنیا.

۲- محمّد بن عمر بن عبدالعزیز فی کتاب الرجال عن حمّدویه عن محمّد بن اسماعیل الرازی، عن الحسن بن علی بن فضال عن صفوان بن مهران الجمال، قال: دَخَلت علی اَبی الحسن الاول علیہ السلام فقال لی: «یا صفوان! کُلّ شیءٍ منک حسنٌ جمیل ما خلا شیئاً واحداً» قلت: جعلت فداک! اَیّ شیءٍ؟ قال: «اکراؤک جمالک من هذا الرجل - یعنی هارون -» قلت: والله ما اکریتهُ أُشراً و لا بطراً و لا للصدید و لا للهو، و لکنّی

۱. همان، حدیث ۲.

اکریته لهذا الطريق - یعنی طریق مکه - و لا أتولاه بنفسی، و لکنی أبعث معه غلمانی. فقال لی: «یا صفوان أیقع کراؤک علیهم؟» قلت: نعم جعلت فداک! قال: فقال لی: «أتحبُّ بقاءهم حتی یخرج کراؤک؟» قلت: نعم، قال: «من احبَّ بقاءهم فهو منهم و من کان منهم کان ورد النار.»...^۱ صفوان بن مهران جمّال روایت می‌کند که بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، امام فرمود: «ای صفوان! همه‌ی کارهای تو خوب و زیباست به جز یک کار»، عرض کردم: فدایت شوم کدام کار؟ فرمود: «اینکه شترانت را به این مرد - یعنی هارون الرشید - کرایه می‌دهی.» عرض کردم: به خدا قسم من به خاطر خوشگذرانی و شکار و لهو کرایه نمی‌دهم، بلکه برای این راه - یعنی راه مکه - آنها را به او کرایه می‌دهم و خودم هم همراه آنها نمی‌روم، بلکه غلامانم را با آنها می‌فرستم. امام فرمود: «ای صفوان! آیا کرایه و مزد تو بر عهده‌ی آنها است؟» گفتم: بله، فدایت شوم. امام فرمود: «آیا دوست داری آنها باقی باشند تا کرایه‌ی تو پرداخت شود؟» گفتم: آری. حضرت فرمود: «کسی که باقی بودن آنها را دوست داشته باشد، از آنهاست و کسی که از آنها باشد، در آتش جهنم وارد می‌شود»...

ج) مدح و ستایش حاکم جائر

در احادیث معصومین علیهم السلام، از مدح و ستایش سلاطین و حاکمان جور نهی شده است. مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، یک باب را به این مطلب اختصاص داده است.^۲ ما در اینجا به عنوان نمونه یک حدیث را بیان می‌کنیم:

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن شعيب بن واقد، عن الحسين بن زيد، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه و آله - فی حدیث المناهی - ... و قال صلى الله عليه و آله : «من مدح سلطاناً جائراً و تخفّف و تضعّض له طمعاً فيه، کان قرينه فی النار»^۳ از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث مناهی نقل شده است که فرمود: هر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲، ابواب ما یکنسب به، باب تحریم معونة الظالمین ...، ح ۱۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، صص ۱۸۳-۱۸۴، ابواب ما یکنسب به، باب تحریم مدح الظالم ...

۳. همان، ح ۱.